

اروپا - آمریکا، چالش‌های اوباما در مناسبات فراآتلانتیکی

روی کار آمدن اوباما در ایالات متحده آمریکا، با استقبال وسیعی در اروپا روبرو شد، در واقع استقبال اروپائیان از اوباما نشان دهنده کدورت خاطر آنان از رئیس جمهور قبلی آمریکا و رنجی بود که آنان از سیاست‌ها و رفتار جرج بوش در دوره هشت ساله ریاست وی بر آمریکا کشیده بودند.

مناسبات جهانی و به اصطلاح مدیریت جهانی خویش لحاظ نکرده و آنچه از اروپائیان انتظار داشتند صرفاً همراهی و همکاری با آمریکا بود. اختلافات دو طرف در قضیه تهاجم نظامی آمریکا به عراق بدون توجه به نظرات و مخالفت‌های قدرت‌های اروپایی به اوج خود رسید و منجر به انتقادات و تبلیغات شدید در دو سوی اقیانوس اطلس شد. به تدریج دو طرف سعی کردند از کشاندن اختلاف دیدگاه‌ها و مواضع خویش به سطوح علنی و تبلیغی خودداری کنند، بخصوص در پی بالا گرفتن مناقشه هسته‌ای با ایران، نمایش نسبتاً یکپارچه‌تری از خود نشان دادند. آمریکایی‌ها با بازی گرفتن اروپا در افغانستان در چارچوب ناتو و همین طور حمایت از ابتکار اروپایی در مسأله هسته‌ای ایران تلاش کردند از اروپایی‌ها

روابط اروپا و آمریکا در دوران هشت ساله رئیس جمهوری آقای بوش، فراز و نشیب‌های بسیاری را شاهد بود. در مجموع می‌توان گفت که اروپای غربی و همچنین اتحادیه اروپا هیچ‌گاه به اندازه دوران بوش از سیاست‌های آمریکا احساس دلخوری و ناراحتی نکرده و هیچ‌گاه اروپائیان نتوانستند در قبال مواضع و اقدامات دولت بوش، مواضع یک پارچه و کاملاً همراهی کننده‌ای اتخاذ نمایند. نگرانی‌های اروپا بیش از هر چیز از نادیده گرفته شدن آنان توسط آمریکا و سیاست‌های یک جانبه گرایانه نومحافظه‌کاران ناشی می‌شد. به ویژه در دوره اول ریاست جمهوری بوش، اروپائیان هیچ‌گوش شنوائی در دستگاه اداری دولت آمریکا پیدا نمی‌کردند. نومحافظه‌کاران در تصمیم‌گیری‌ها و تنظیم سیاست‌ها جایی برای آنان در

دلجوئی نمایند. به‌رغم این تلاش‌ها، واکنش شگفت‌انگیز اروپا در قبال انتخاب اوباما و استقبالی که از این تغییر در مدیریت آمریکا در همه عرصه‌های رسمی، رسانه‌ای و افکار عمومی در اروپا و از پیروزی آقای برک اوباما شد، از این واقعیت پرده برداشت که اروپا همچنان از بوش و سیاست‌های دولت وی به شدت سرخورده بوده و برای پایان آن و تغییر در حکومت آمریکا لحظه‌شماری می‌کرده است.

به نظر می‌رسد اوباما، فهرستی طولانی از چالش‌های داخلی و خارجی مواجه باشد از نظر داخلی کسری بودجه وسیع و بحران مالی، ارثیه‌هایی است که از دولت قبلی باقی مانده که مسلماً کنترل و کوشش برای عبور از آنها، اولویت اولیه و اصلی آقای اوباما خواهد بود. بر همین اساس، احتمالاً وی پیش از هر اقدام دیگری از اروپائیان خواهد خواست که برای کمک به اقتصاد آمریکا بیشتر تلاش کنند، درخواستی که به احتمال زیاد خوشایند آنان نخواهد بود.

حتی اگر اروپا به کمک و یاری آمریکا برخیزد باز هم رهبری فرا آتلانتیک، موضوعی حل نشده و مشکل‌آفرین بین آنها خواهد بود. همچون گذشته بسیاری از مواضع داخلی و خارجی اوباما با رهبران اروپائی متفاوت خواهد بود و ممکن است وی نیز همچون سلف خویش انتظار و درخواست‌های مشابهی از دولت‌های اروپائی داشته باشد، بدون این که پیشتر با آنان به توافق رسیده باشد.

تیم امنیت ملی اوباما و همه کسانی که او را احاطه کرده‌اند به "رهبری جهانی بلامنازع و سیادت آمریکا در جهان" اعتقاد دارند.

خانم هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه جدید و خانم سوزان رایس، سفیر جدید در سازمان ملل متحد، هر

دو مکرراً از سیاست استفاده از قدرت نظامی بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل و به عبارتی با موافقت و هماهنگی متحدان اروپائی حمایت کرده‌اند. مسأله‌ای که همه دولت‌های اروپائی از آن ناراحت و دلخور بوده و این رویکرد در هیچ یک از پایتخت‌های اروپائی حامی نداشته و نخواهد داشت.

علاوه بر مسائل کلیدی و راهبردی فوق، به نظر می‌رسد مسائل زیر نیز برخی از چالش‌ها و موضوعات مورد بحث و مناقشه اروپا و آمریکا در سال‌های پیش رو خواهد بود:

۱. افغانستان

چگونگی حل و فصل بحران افغانستان و تعیین رویکردی مورد توافق، بیش از هر موضوع دیگری در سیاست خارجی فرا آتلانتیک، توجه اوباما را به خود جلب کرده است. در طول مبارزات انتخاباتی، وی به طور مشخص در این خصوص اظهار نظر و راه‌حل ارائه نموده است. طرح وی برای اعزام حدود سی هزار نیروی جدید به افغانستان، تاکنون با بی‌میلی و واکنش سرد اروپائیان روبرو شده است. احتمال می‌رود مجادله حول این امر، در جریان اجلاس سران ۲۶ کشور عضو ناتو که قرار است در آوریل ۲۰۰۹ منعقد شود بین دو طرف به شدت بالا بگیرد.

۲. ایران

اوباما متعهد شده است که از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای ممانعت به عمل آورد. از یک سو وی اعلام کرده او هرگز گزینه نظامی را از روی میز برنخواهد داشت و در همان حال از سوی دیگر گفته است که قصد دارد بدون هر گونه پیش شرطی وارد تعامل و گفتگو با ایران شود.

مسیر مورد نظر اوباما با مسیر مورد نظر مسؤولان اروپائی و خصوصاً چارچوب توافق شده با سه کشور اروپائی

(انگلیس، فرانسه و آلمان) منافات دارد. در چارچوب توافق شده قبلی که مورد تأکید قطعنامه‌های شورای امنیت نیز قرار گرفته است، هر گونه مذاکره رسمی با ایران موکول به پیش شرط تعلیق غنی سازی اورانیوم از سوی ایران شده است.

علاوه بر این اگر پیش دستی اوپاما بر اروپائیان در اثر واکنش منفی ایران با شکست مواجه شود، احتمال دارد که آمریکا تحریم‌های شدیدتری علیه ایران در نظر بگیرد، امری که برای اروپائیان چندان جذابیتهی نخواهد داشت، چرا که آنان علاقه دارند با ورود به معاملات تجاری و اقتصادی با ایران هر چه زودتر مرحله تحریم را پشت سر گذارده حضور خویش را در بازار انرژی ایران تقویت نمایند. مسأله‌ای که با سیاست متنوع سازی منابع تأمین انرژی اتحادیه اروپا مستقیماً در ارتباط است.

۳. ناتو

علاوه بر مسأله اعزام نیرو، آمریکا و متحدان اروپائی درخصوص چگونگی تجدید حیات افغانستان به عنوان یک دولت- ملت و همین طور تبدیل دولت آن به دولتی کارآمد و قابل، با یکدیگر اختلاف دارند. اختلافات واقعی در صحنه اجرائی و پیگیری شیوه‌ها و رویکردهای متفاوت و حتی متضاد باعث شده است که اعتبار ناتو به عنوان یک اتحادیه دارای توانائی اجرای پروژه‌های سنگین و سخت، تا حد چشمگیری مخدوش گردد.

اعضای ناتو، درمورد پیوستن گرجستان و اوکراین به این سازمان با یکدیگر هم نظر نیستند. اوپاما گفته است که از عضویت این دو کشور درصورت کسب آمادگی‌های لازم از سوی آنان، حمایت خواهد کرد. اعضای اروپائی ناتو مثل فرانسه و آلمان با گسترش ناتو مخالفند. استدلال آنان به مخالفت روسیه باز می‌گردد، آنان این حرکت را

اقدامی تحریک‌آمیز علیه روسیه دانسته و لذا علاقه‌ای به این کار ندارند.

۴. مسأله دفاع موشکی در اروپا

آقای اوپاما در جریان مبارزات انتخاباتی اظهار داشت که هزینه‌های غیر قابل توجیه سیستم دفاع موشکی را قطع خواهد کرد، اما به طور مشخص، موضع روشنی در رابطه با طرح سیستم دفاع موشکی در لهستان و چک اتخاذ نکرد.

به‌رغم این که این طرح در اجلاس آوریل ۲۰۰۸ ناتو در بخارست مورد تأیید قرار گرفت اما همچنان بر سر اجرای این پروژه اختلاف نظر وجود داشته و اروپائی‌ها به دو گروه مخالف و موافق تقسیم شده‌اند. لهستان و جمهوری چک بر این باورند که سیستم دفاع موشکی، امنیت آنان را در برابر روسیه افزایش خواهد داد در حالی که اغلب کشورهای اروپائی، نسبت به نادیده گرفته شدن مخالفت روسیه و برانگیختن خشم آن علیه اروپا ابراز ناراحتی و نگرانی می‌کنند و اجرای آن را مخرب برای روابط در حال گسترش ولی آسیب‌پذیر با روسیه می‌دانند. نکته قابل توجه درخصوص این پروژه، این است که توجیه تبلیغاتی آن، تأمین امنیت اروپا در قبال تهدیدات موشکی احتمالی ایران عنوان شده است، اما ظاهراً هیچ یک از طرف‌های قضیه این مستمسک آمریکا را جدی نگرفته و همه اعضا چه مخالف و چه موافق آن را در معادله مناسبات اروپا - آمریکا با روسیه مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

۵. تغییرات آب و هوائی و مسأله آلودگی محیط زیست

اوپاما برای کاهش گازهای گلخانه‌ای تا سطحی معادل ۸۰٪، تا سال ۲۰۵۰، اظهار تمایل کرده است.

برای تحقق این آرزو، جهت سرمایه‌گذاری بر روی تکنولوژی‌های صرفه‌جوئی کننده انرژی و همین‌طور انرژی‌های نوین، اعتباری بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار مورد نیاز خواهد بود. حتی اگر به‌رغم شرایط نامساعد فعلی، کنگره آمریکا با این پیشنهاد اوباما موافقت نماید، واکنش‌های اروپائیان حاکی از آن است که همچنان رویکرد جدید آمریکا با پیشنهادات و طرح‌های آرمانی اروپا فاصله بسیاری دارد. انتظار اروپا به عنوان طرفی که خود را رهبر مبارزه با تغییرات آب و هوایی و منادی حفاظت از محیط زیست جهانی می‌داند این است که آمریکا پاسخ مناسب و درخوری به درخواست‌های آنان بدهد.

۶. اقتصاد جهانی

درحالی که تیم اوباما برای جلوگیری از احتمال تکرار بحران‌های مالی مشابه در آینده، با پیش‌بینی و اجرای یک رشته اقدامات اصلاحی در اقتصاد آمریکا موافقت کرده است، اما آقای اوباما تاکنون هیچ‌گونه تمایلی برای مورد توجه قراردادن درخواست‌های اروپائیان برای آنچه که آنان "باز نویسی قواعد و مقررات نظام مالی و سرمایه‌داری جهانی" می‌خوانند، از خود نشان نداده است.

انتظار می‌رود بحث‌ها و اختلافات پیرامون سطح مداخلات دولتی و همین‌طور حجم تغییرات ضروری در ساختارهای حقوقی و مالی ناظر بر اقتصادهای ملی و جهانی، در اجلاس سران دول صاحب اقتصادهای بزرگ که قرار است در آوریل ۲۰۰۹ در شهر لندن برگزار شود به اوج خود برسد و ایده‌های ارائه شده آمریکا و اروپا تفاوت چشمگیری با یکدیگر داشته باشند.

۷. منازعه عربی-اسرائیلی

رهبران اروپائی انتظار دارند که آمریکا رویکرد نسبتاً متوازن‌تری را در قبال این بحران در حال اوج‌گیری اتخاذ

نماید، علاوه بر آن به اروپا نیز در همه سطوح حل و فصل این قضیه به عنوان یک بازیگر مؤثر نگاه کرده و نقش آن را صرفاً به یاری رساننده به اجرای طرح‌ها و ابتکارات آمریکائی و یا تفاهات آمریکا و اسرائیل محدود نگرداند. با این وجود، همه نشانه‌ها از این امر حکایت می‌کند که به احتمال زیاد روابط آمریکا و اسرائیل همچنان نزدیک و دست‌نخورده باقی خواهد ماند. هر چند که امکان دارد که موضع اوباما تا حد قابل توجهی به نتایج انتخابات اسرائیل در ماه فوریه ۲۰۰۹ گره خورده باشد ولی این‌گونه پیداست که آقای اوباما همچنان مانند هم‌تایان پیشین خویش بیشتر نسبت به آنچه که معمای امنیت اسرائیل خوانده می‌شود حساسیت نشان می‌دهد و یافتن راه‌حلی مورد رضایت طرفین موقوف به برطرف‌شدن دغدغه‌ای است که بیشتر مشکل طرف اسرائیلی قضیه می‌باشد. در همان حال سوابق خانم کلینتون نیز بیانگر آن است که وی در حمایت بی‌چون و چرا از اسرائیل تردید نکرده است. اگر چنین باشد مناسبات فرا آتلانتیک در قضیه صلح خاورمیانه تابعی از مناسبات به مراتب نزدیک‌تر آمریکائی-اسرائیلی خواهد بود و اروپائیان از جایگاهی که به آنان داده خواهد شد احساس رضایت نخواهند کرد.

۸. بازداشتگاه گوانتانامو

اوباما با صدور فرمان بستن زندان گوانتانامو در اولین روز کاری خویش در کاخ سفید، در این مرحله پای‌بندی خویش را به آنچه که در جریان مبارزات انتخاباتی گفته بود نشان داده است. اما مسائل و موانع حقوقی و قانونی متعددی بر سر اجرای بی‌درد سر این تمایل قرار گرفته که تعطیل کامل این زندان را حداقل تا یک سال آینده با دشواری ممکن می‌سازد.

دولت‌های اروپائی سال‌هاست که درخواست بستن این بازداشتگاه را داشته‌اند، اما اکنون صورت مسأله تغییر

کرده و این دولت‌های اروپائی خواهند بود که برای یافتن محلی برای زندگی و جایی برای نگهداری ۲۴۸ نفر باقی مانده در بازداشت بایستی با آمریکا همکاری نمایند. در این خصوص نیز در بین اروپائیان تفرقه و اختلاف نظر حاکم است. برخی می‌گویند که آمادگی دارند که این مسأله را تحت بررسی قرار دهند و تعدادی دیگر بر این مسأله تأکید می‌کنند که حل و فصل این مسأله نیز از جمله مسؤولیت‌های واشنگتن به شمار رفته و اروپا دخالتی در شروع آن نداشته است که حالا بخواهد در پایان دادن به آن مشارکتی داشته باشد.

عراق

اروپا پس از مخالفت‌های اولیه بتدریج ترجیح داد سیاست آرام‌تری در قبال تحولات عراق و اشغال آن از سوی آمریکا و نادیده گرفتن درخواست‌ها و منافع اروپای تاریخی (فرانسه و آلمان) منهای انگلیس دنبال نماید. در واقع اروپا به این نتیجه رسید که جدا از تفرقه حاکم میان آنها، هیچ راه‌حلی جهت حل و فصل آنچه در عراق رخ داده است و بخصوص برای مقابله با خطر گسترش ناامنی و رشد افراطی‌گری و تروریسم در سال‌های پس از اشغال در دست ندارد و لذا بهتر است ساکت بنشینند و به‌عنوان یک نظاره‌گر اجازه دهد آمریکا آنچه را که شروع کرده است خود به پایان برساند. واضح است که اروپائیان خصوصاً فرانسه و آلمان اگر دریچه‌ای برای ورود به صحنه بازی در عراق پیدا کنند از آن فرصت برای ورود به مسأله عراق و همین‌طور امنیت خلیج فارس و مشارکت بیشتر در منابع انرژی عراق و منطقه به خوبی سود خواهند برد. با توجه به شرایط فعلی ایران و عمده شدن مسأله مناقشه هسته‌ای ایران با غرب و اولویت یافتن مسائل امنیتی، اروپا ترجیح می‌دهد تا حل و فصل این قضیه فعلاً سیاستی بیشتر مؤید و نه مغایر با آمریکا در قبال عراق

دنبال نماید به خصوص آن که علاقه آقای اوباما نیز کاهش مداخلات در عراق و خارج کردن هر چه سریع‌تر نیروها از آن کشور می‌باشد. این نکته را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که تغییر شرایط ممکن است تغییراتی را در سیاست‌های اروپا در قبال عراق به وجود آورد.

جمع‌بندی

به‌رغم گزافه‌گوئی‌ها و بیانات هیجان‌انگیز اوباما پیرامون "چشم‌اندازهای جهانی" در جریان مبارزات انتخاباتی تجربه نشان داده است، هنگامی که وی پشت میز ریاست جمهوری قرار گیرد عملاً گزینه‌های امنیت و منافع آمریکائی را بر سایر گزینه‌های ممکن مقدم خواهد داشت، لیکن کمک‌ها و همکاری اروپا با وی بستگی به چگونگی پرداختن و نحوه پیشبرد آن چشم‌اندازها (دموکراسی، حقوق بشر، چند جانبه‌گرایی و همکاری دسته جمعی و کاهش نظامی‌گری) خواهد داشت.

از جمله کارت‌های برنده اوباما در مقوله‌های مطرح شده، علاقه و حمایت افکار عمومی اروپائی از وی است که نشان می‌دهد مردم اروپا واقعاً خواستار موفقیت وی در رأس دولت آمریکا می‌باشند. این فضای مناسب، شرایطی را برای دولت‌های اروپائی فراهم می‌سازد تا بتوانند در بسیاری از مسائل مشکل و مهم، به حمایت از اوباما بپردازند. امری که در سال‌های گذشته با دشواری‌های زیاد و انتقادات فراوان در سطح افکار عمومی، رسانه‌ای و احزاب اپوزیسیون بیشتر چپ‌گرا و سبزها مواجه بود.

ایران و وضعیت پیش رو

به‌رغم خوش‌بینی‌های اولیه به نظر می‌رسد همچنان چالش‌های فراوانی بر سر رویکردها و شیوه‌های مواجهه با مسائل جهانی و فیما بین در برابر اتحاد فرا اطلسی و یا به عبارتی همبستگی جهان غرب وجود داشته و تشکیل غربی یکپارچه موکول به فائق آمدن بر آنها خواهد بود. لذا

می‌توان گفت همچنان جای بازی و اعمال سیاست در حد فاصل اروپا و آمریکا، برای کشورهای دیگر و قدرت‌های ثالث وجود خواهد داشت. البته این امر به محتوای، توانایی و کارآمدی سیاست خارجی و دستگاه‌های دیپلماسی دیگر بازیگران بستگی خواهد داشت که چگونه هنرمندانه از این فضاها باقی مانده به نفع خویش و منافع ملی کشورشان بهره‌برداری نمایند.

همان طوری که ملاحظه می‌شود حداقل ۳ مورد (مناقشه هسته‌ای، افغانستان و مناقشات خاورمیانه) از موارد مشکل‌زا، بین اروپا و آمریکا به مسائل و منافع کشورمان باز می‌گردد. اگر عراق را نیز به چالش‌های پیش روی دولت اوباما بیافزاییم و همه این موارد را در کنار مسائل مربوط به پیوستن خاورمیانه به روند جهانی شدن و برپائی نظامی جدید در خاورمیانه در جهان به هم پیوسته ببینیم، از جمله نیازهای مبرم این منطقه برای رسیدن به ثبات پایدار و ایفای نقش سازنده در شبکه جهانی، تلاش

برای توسعه اقتصادی و سیاسی در خاورمیانه خواهد بود. همه این موارد از این امر حکایت می‌کند که حل و فصل این موارد با نقش و نحوه عمل سیاست خارجی و دیپلماسی ایران ارتباط گریز ناپذیری خواهد داشت.

نکته آخر این که فرصت‌ها همچون شهاب سنگ‌ها هستند پدیدار نشده، محو می‌شوند اما تهدیدات و چالش‌ها می‌توانند برای نسل‌ها پایدار باشند. هم‌اکنون به نظر می‌رسد پنجره‌هایی از فرصت‌ها در برابر سیاست جمهوری اسلامی ایران گشوده شده است که بتواند بر معضلات و چالش‌های ملی و تاریخی کشور فائق آید. امری که نیازمند مسؤولیت‌پذیری توأم با دقت و کارآمدی می‌باشد.

محمد قاسم محب‌علی

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی